

شکست ایده "مردم سالاری دینی"

رژیم جمهوری اسلامی بار دیگر سنگسار، اعدام و شلاق زدن جوانان را در دستور کار خود قرار داده است. این اقدامات نشان می‌دهند که سران جمهوری اسلامی هرگونه امید خود را به جلب نظر و پشتیبانی اکثریت مردم از دست داده اند و اکنون برای جلوگیری از سقوط بیشتر خود به هر وسیله ای متوسل میشوند. آنها بار دیگر ابزار کهنه ایجاد جو ترور و وحشت را به کار گرفته اند و کوشش می‌کنند از این طریق صفوف مبارزه و مقاومت مردم را عقب برانند. قوه قضائیه جمهوری اسلامی که مرکز فساد و تجاوز به حقوق شهروندان است مبارزه با فساد و مواد مخدر را بهانه قرار داده است. کیست که نداند علت عمده روی آوردن جامعه و بویژه جوانان به وسائل مصنوعی فرار از واقعیت و از آنجمله مواد مخدر وجود همین رژیم آزادی کش و جنایتکار جمهوری اسلامی است. اگر اینها ادعای مبارزه با فساد را دارند چرا قاتلین قتل‌های زنجیره ای آزاد میگردند و در عو آنها نویسندگان و روزنامه نگاران بدون هیچ مجوزی زندانی میشوند؟ چرا مسبین حمله به خوابگاه دانشجویان تعقیب نمیشوند و بجای آنان دانشجویان را به زندان میبرند؟

اما اشتباه سران جمهوری اسلامی مثل همه دیکتاتوری‌ها اینست که تصور میکنند ایجاد جو وحشت همیشه باعث ترس میشود و قدرت آنها را تحکیم می‌بخشد. اشتباه دیگر آنان در اینست که آنها شرایط امروز ایران را همچنان گذشته ای دور می‌پندارند و عمق و گستردگی تحولی را که در جامعه و روحیات مردم ظرف سالها بوجود آمده است، اندک گرفته اند. برخی از آنها بر این تصورواهی اند که علت شکست و فروپاشی همیشگی دیکتاتوری‌ها دست برداشتن آنها از کشتار مخالفین و انصراف از مقاومت در مقابل خواست‌های مردم و نه مکانیسمهای اجتماعی، روانی و نارضائی‌های گسترده مردم بوده است. آنها چنین می‌پندارند که اگر شقاوت بیشتر نشان دهند، همچون استثنائی بر قاعده از این سرنوشت محتوم برکنار خواهند ماند.

با مردم ایران شاهد ناکامی‌های پی در پی آن‌ها در پی اصلاح طلبانی که معتقد بودند میتوان در جمهوری اسلامی و با تکیه به قانون اساسی آن به مردمسالاری رسید، هستند. صمیمی‌ترین این اصلاح طلبان اگر منصف باشند باید خود با صدای رسا اشتباه خود را اعلام کنند. مردم ایران د بار با اکثریت قاطع در جمهوری اسلامی به آقای خاتمی و مجلس رای دادند به امید اینکه شاید اینها بتوانند با تکیه بر رای ملت، چنان اصلاحاتی را عملی سازند که اصول آن منافی مردمسالاری نباشد. ولی اینها امروز همان ولایت فقیه را با عنوان <مردمسالاری دینی> به مردم تحمیل می‌کنند. امروز پس از مدتی بیش از چهار سال که از انتخاب اول آقای خاتمی به سمت رئیس جمهور میگذرد، وی باید صمیمانه در مقابل ملت به عدم موفقیت خود در تحقق بخشیدن به وعده هائی که به ملت داده بود اعتراف نماید و بپذیرد که نه اقدامات چهار سال گذشته او و نه وزیرانی را که جدیداً انتخاب نموده است، هیچکدام پاسخگوی آنتظاراتی که مردم به خاطر آنها ایشان را با انبوه آرا خویش در سمت خود تنفیذ مجدد کردند، نبوده و نیست.

در تحلیل اوضاع ایران باید بویژه این نکته در مرکز توجه قرار گیرد که جنبش موسوم به اصلاح طلب

علی رغم دادن آرا خود به آقای خاتمی یکدست نیست، چنانکه از ابتدا نیز نبوده است. بعضی از اصلاح طلبان درون جمهوری اسلامی که هنوز خود را پیرو آیت الله خمینی میدانند با اصل

سنگسار، اعدام، کشتن زنان در مشهد و تهران و حمایت علنی از قاتل، شلاق زدن جوانان و ظأر این اعمال ضد انسانی رژیم مخالفتی ندارند چون آنرا مطابق قوانین اسلامی میدانند. بلکه اعتراف آنها به <بازتاب> این اعمال در انظار جهانیان است و یا اینکه چرا این اعمال در ملا عام انجام میگیرند! از طرف دیگر اما بخش بسیار وسیع تر اصلاح طلبان امروز دیگر به عدم امکان اصلاحات در جهت استقرار آزادی و دموکراسی در جمهوری اسلامی پی برده است و هر روز بطور ریشه ای تر با اساس جمهوری اسلامی مخالفت میکند.

نهضت مقاومت ملی ایران از ابتدا و همیشه، یکی از شروط تحقق دموکراسی را جدائی دین از حکومت دانسته است. بنظر ما دموکراسی دینی فاقد مفهوم عقلانی بوده و نمیتواند به سعادت جامعه منتهی گردد. این واقعیت حتی در کشوری مانند اسرائیل که دخالت دین در حکومت به اتب کمتر از ایران است دیده میشود. آنجا ما شاهد ادامه جنایات اسرائیلیها علیه فلسطینیها به تحریک نیروهای مذهبی افراطی هستیم. بخشی از مذهبیبون فلسطینی نیز مبارزه با اسرائیل را بهانه فعالیت های تروریستی خود قرار داده اند و در صورت پیروزی آنها مسلما شاهد حکومت خونخواری از افراطیبون مذهبی، نظیر جمهوری اسلامی خواهیم بود.

هموطنان گرامی!

اساس رژیم جمهوری اسلامی رو به فرو پاشیدن گذاشته است. طرفداران ولی فقیه تمام کوشش در راه به کار گرفته اند که فریاد آزادی خواهی و عدالت طلبی مردم را در گلو خفه کنند. اما هر بار فریاد جدیدی از یک گوشه دیگر بلند میشود و طلب آزادی و عدالت میکند.

در چنین شرایطی نهضت مقاومت ملی ایران کماکان مراجعه به نظر و آرا مردم را در شرایطی کاملاً فارغ از رعب و وحشت، تنها راه خروج از بن بست کنونی دانسته و تحقق آن را در گرو فراهم کردن شرایط سیاسی لازم و آماده ساختن جامعه از طریق مبارزه برای تحمیل یک فراندم سطح ملی به حکام کنونی میدانند. در این فراندم مردم رای خواهند داد که حاکمیت خود (یعنی همان حاکمیت ملی) را می خواهند و یا حاکمیت یک شخص را با عنوان <ولی فقیه>. چون رای مردم در جمهوری اسلامی بارها توسط شورای نگهبان و سایر ارگانهای رژیم مخدوش شده، لازم است که این فراندم تحت عنوان <حاکمیت مردم یا حکومت ولی فقیه> با نظارت مراجع بیطرف مورد قبول مردم انجام گیرد.

ما پیشنهاد میکنیم که انجام این فراندم تحت شرایط نامبرده به خواست مرکزی مبارزات مردم تبدیل شود و ملت با بکار گرفتن شیوه مقاومت منفی که راه مبارزه مسالمت آمیز اکثریت علیه دیکتاتوری اقلیت است به کوشش برای تحقق بخشیدن به این خواست بپردازد. مقاومت منفی شیوه ی سالم و موثر مبارزه برای رسیدن به دموکراسی و حاکمیت مردم است و ملت ایران خود آنرا در نهضت های گوناگون و از آنجمله در جنبش تنباکو آزمایش کرده است.

ایران هرگز نخواهد مرد

نهضت مقاومت ملی ایران

۴ شهریور ۱۳۸۰ برابر با ۲۶ اوت ۲۰۰۱